روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۲۵ آبان ۱۳۹۶ • ۲۷ صفر ۱۴۳۹ • ۱۶ نوامبر ۲۰۱۷ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۱۳ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۶ • اذان صبح فردا ۵:۱۵ • طلوع آفتاب ۶:۴۲

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

۹ راه برای اینکه جلوی خودکشی را بگیریم

● **پوریا عالمی:** در روزهای گذشته و به‌خصوص بعد از خودکشی شهروندانی در فضاهای شهری، دانشمندان، روان‌کاوان، دلاوران، بدن‌سازان، فلاسفه و... عقلشان را ریختند روی هم و به ۹ روش رسیدند که فردی را که قصد خودکشی دارد، بتوان از تصمیمش منصرف کرد.

راه یک: به طرف بگویید احمدی‌نژاد رفته؛ یعنی کلا رفته و ایران را ترک کرده. نه‌تنها رفته که هرگز برنمی‌گردد. متأسفانه چون شهروندان فشار آن دوره را هنوز فراموش نکرده‌اند ممکن است از زندگی ببرند. شما با گفتن اینکه احمدی‌نژاد رفته، تا ۹۹ درصد افراد را به زندگی امیدوار می‌کنید.

راه دو: به طرف بگویید با وام پنج‌میلیونی‌اش موافقت شده.

راه سه: اگر طرف باور نکرد که به‌هرحال می‌تواند وام بگیرد، بهش بگویید آشنا دارید توی بانک و بیا با هم سه‌هزار میلیارد اختلاس کنیم.

راه چهار: به طرف بگویید اینترنت دیگر فیلتر نیست. ۶۰ درصد جوانان از بس در اینترنت به در بسته می‌خورند از زندگی می‌برند.

راه پنج: به طرف بگویید ماهواره دیگر پارازیت ندارد و کیفیت همه شبکه‌ها آینه است. ۴۰ درصد زنان خانه‌دار به دلیل پارازیت روی سریال‌های ترکی دچار افسردگی هستند، نه چیز دیگر.

راه شش: به طرف بگویید می‌توانی به‌عنوان یک دانشجو فعالیت کنی. طرف اگر منصرف شد و از بلندی آمد پایین، براش توضیح می‌دهید که دانشجو می‌تواند فعالیت کند و آزادانه دست‌وپایش را تکان بدهد.

راه هفت: به طرف بگویید می‌تواند تلویزیون خصوصی داشته باشد. بعد که طرف آرام شد، بهش بگویید تلویزیون خصوصی که شوخی است، اما نیمه‌خصوصی یعنی می‌تواند یک تلویزیون برای خودش بخرد و کنترلش دست خودش باشد و به هیچ‌کس ندهد.

راه هشت: به طرف بگویید خانم‌ها رفته‌اند استادیوم. بعد که خانومه منصرف شد، بهش بگویید البته مسابقه فوتبال یا والیبال نیست و موسم انتخابات است و کاندیداها توی استادیوم‌ها و ورزشگاه‌ها سخنرانی دارند.

راه ۹: اگر هشت روش بالا جواب نداد و طرف از خر شیطان پایین نیامد، بهش بگویید پوریا عالمی دیگر توی روزنامه «شرق» نمی‌نویسد و رفته توی افق گم شده و دیگر دلیل اصلی همه مشکلات مملکت و جهان برطرف شده است و خلاص.

کارتون خواب

جلال پیرمرزآباد

انتقاد نماینده کرمانشاه از نحوه پوشش خبری صدا و سیما

آکادمی

جامعه پزشکی و فاجعه

بابک زمانی
رئیس انجمن سکته مغزی

وظایف اجتماعی جامعه پزشکی، جامعه‌ای که با آخرین یافته‌های دانش سروکار دارد و بیش از هر قشر دیگری بر اولویت پیشگیری بر درمان واقف است، قبل از بروز فجایعی نظیر زلزله کرمانشاه و... چیست؟ آیا اساسا جدای از وظایف کاری متعارف، یعنی وظایف درمانی و آموزشی و تحقیقاتی، پزشکان وظایفی دیگر یا وظایفی عمیقا اجتماعی هم دارند؟ بی‌تردید چنین وظایفی وجود دارد، نه‌تنها از نظر اخلاقیات و بایدونبایدها و نه حتی از این نظر که هرکس نیاز دارد تصویر خوبی از خود در ذهن داشته باشد، بلکه به‌دلیل این واقعیت که بسیاری از پزشکان نشان داده‌اند، علاوه‌بر کار روزمره خود به‌دنبال نوعی فعالیت اجتماعی، خیریه و... هستند! سؤال اینجاست که چرا پزشکان هم به‌رغم این روحیه، مثل سایر اقشار مردم بعد از چندین و چند زلزله و فاجعه دیگر، همواره غافلگیر می‌شوند و جدای از وظایف کاری وزارت بهداشت هیچ برنامه‌ای برای اقدام هماهنگ صنفی، آن هم در فاجعه‌ای که تخصص آنها یکی از مهم‌ترین ملزومات در این فاجعه است، ندارند؟ به نظر می‌رسد بنیادهای اخلاقی و رفتارهای عرفی ما از سطح تحولات تاریخی و تکنولوژیک بسیار عقب افتاده‌اند و ما «خوب و بد» خود را درون خودمان یادآور رفتار دیگری براساس معیارهای درست و روزآمدی قضاوت نمی‌کنیم. انجمن‌های پزشکان متخصص، حتی آن تخصص‌هایی که بیشترین نیاز مناطق زلزله‌زده‌اند، هیچ برنامه ازپیش‌تنظیم‌شده‌ای برای حضور در مناطق زلزله‌زده ندارند و نه‌تنها این مسئله، بلکه گاه تصور می‌کنی چنین کاری حتی در افق نگاه انجمن‌ها هم نیامده است. علاوه بر این واقعیت، باید گفت گروه‌های مختلف پزشکان که فعالیت اجتماعی و خیریه‌شان متناسب با شغل و تخصص‌شان باید به اشکال مدرن‌تر و پیچیده‌تر «کار نیک» ارتقا یابد، در همان خیرات و مبرات کهن، همان ارزش‌های اخلاقی دیرین که ارتباطی هم با شغل و تخصص‌شان ندارد، محدود مانده‌اند. حال آنکه خیرات و مبرات این‌چنینی ممکن است حتی باعث جداشدن فعالیت تخصصی از ارزش‌های اخلاقی و کسب ارزش اخلاقی و احساس «سلامت نفس» از طریقی غیر از کار تخصصی شود. از این نقطه، یعنی احساس «سلامت نفس» با فعلی غیر از کار تخصصی، تا آسودن وجدان آزرده از خطاهای کاری به‌دلیل خیرات و صدقات متعارف، راه زیادی باقی نیست. به‌بیان‌دیگر، آنچه که مفر و مولد گناه می‌شوند! شاید مثالی مشخص‌تر، مقصود را بهتر برساند: ما، چند ۱۰نفر از پزشکان همکلاسی که ۴۰ سال پیش در یک‌سال فارغ‌التحصیل شدیم، از چند سال پیش که در شبکه‌های اجتماعی یکدیگر را پیدا کردیم با سعی و تلاش وافر چند نفر از دوستان مشغول ساخت ساختمانی برای نگهداری کودکان بی‌سرپرست در یکی از شهرهای حومه تهران شدیم. تعدادی کودک بی‌سرپرست با تلاش دوستان ما سرپناهی پیدا کردند و ثواب این کار نیک شامل همه ما و به‌خصوص آن چند فعال اصلی شد. حال از خود می‌پرسم آیا ما چند ۱۰پزشکی که طیف بسیار متنوعی از تخصص‌های مختلف را هم شامل می‌شدیم، در سنین بالای ۶۰ که امکانات مالی، پرسنلی و اخلاقی زیادی (برای نفوذ بر دیگران) داشتیم، بهتر نبود اضافه بر این امر خیر سنتی، برنامه و سازمانی برای ارائه خدمات پزشکی سیستماتیک در چنین فجایعی تدارک می‌دیدیم؟ این سازمان را به ثبت می‌رساندیم، اهداف آن را روشن می‌کردیم، تجهیزات لازم را می‌خریدیم، نحوه همکاری خود و یاری‌رساندن به وزارت بهداشت را روشن و به تصویب می‌رساندیم، دقیق و روشن معلوم می‌کردیم اولین تلفن را چه کسی باید بعد از زلزله می‌زد و نخستین قرار ملاقات و اقدامات بعدی چگونه شکل می‌گرفت. آیا تأسیس و مشروعیت‌بخشیدن به سازمانی شبیه پزشکان بدون مرز ارزش اخلاقی‌ای مدرن‌تر و بارها مفیدتر از خیراتی که ارتباطی با شغل هر کدام از ما ندارد، نبود؟ گروهی از پزشکان با تخصص‌های مختلف و پست‌ها و موقعیت‌هایی بسیار متفاوت در صورت اقدام هماهنگ و برنامه‌ریزی‌شده، آیا قادر به فعالیت‌هایی بسیار مفیدتر از ساخت یک ساختمان نبودند؟ واکنش اجتماعی به فجایعی نظیر زلزله‌ای با این ابعاد نیازمند زلزله‌هایی در بنیادهای اخلاقی همه ماست. فقط در آن صورت است که دولت که ضرورتا و به‌هرحال برآیند نیروها و تفکرات موجود در جامعه است، می‌تواند به رسالت خود با مدرن‌ترین معنا جامه عمل بپوشاند.

آکادمی

نهنگ آبی یک نشانه است!

وحید شامخی . مشاور مدیریت استراتژیک

«تابستان بود، حوالی ظهر، با ماریا تماس گرفتم. ماریا دختری ۱۳ ساله بود و از ۱۱ سالگی گوشی هوشمند استفاده می‌کرد. به نظر می‌رسید تازه از خواب بیدار شده باشد. در مورد موسیقی‌ها و برنامه‌های تلویزیونی موردعلاقه‌اش گپ زدیم. از او پرسیدم معمولا دوست داری با دوستانت کجا بروی؟ گفت خرید. با این ذهنیت که در آن سنین که بودم پدر و مادرها ما را می‌رساندند به جایی و بعد از چند ساعت می‌آمدند دنبال ما، پرسیدم والدینت تو را به مرکز خرید می‌رسانند و می‌روند؟ گفت نه. با هم می‌رویم و کمی پشت‌سر آنها با دوستانم قدم می‌زنیم. البته اغلب سرمان توی موبایلمان است. همین برنامه هم تنها ماهی یک‌بار بیشتر پیش نمی‌آید. ماریا اغلب اوقات با دوستانش از طریق شبکه‌های اجتماعی در تماس است. درواقع خیلی همدیگر را از نزدیک نمی‌بینند. تقریبا همه تابستانش را به‌تنهایی در اتاقش با گوشی موبایلش سپری کرده است». آنچه خواندیم نقل‌قولی از استاد روان‌شناسی دانشگاه سَن دیه‌گو است که به‌تازگی (۲۰۱۷) نتایج ۲۵ ساله مطالعاتش روی تفاوت نسل‌ها را در قالب کتابی به نام «نسل آی» (iGen) منتشر کرده است. نسل آی یا نسل زِد، به بچه‌هایی می‌گویند که از حدود سال ۲۰۰۰ به‌بعد به دنیا آمده‌اند (بچه‌هایی که حداکثر الان ۱۵ یا ۱۶ ساله هستند). ویژگی بارز بچه‌های این نسل آن است که از وقتی خود را یافته‌اند، با اینترنت سروکار داشته‌اند.حال مطالعات تفاوت نسل‌ها، نتایج تأمل‌برانگیزی را به ما می‌گوید؛ مثلا بچه‌های نسل اینترنت نسبت به ۲۰ سال قبل، حدود ۳۰ درصد کمتر با دوستان هم‌سن‌وسالشان بیرون می‌روند یا در اوقات فراغتشان برنامه‌های مشترک دارند یا نسبت به بچه‌های هم‌سن خود در نسل قبل، این بچه‌ها حدود ۱۰ درصد بیشتر احساس تنهایی می‌کنند. حتی میزان خواب این گروه سنی کمتر شده است! شاید به‌طور ظاهری بچه‌های نسل جدید، بیشتر در خانه و در کنار خانواده هستند، اما درواقع در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی سیر می‌کنند. نتایج تحقیقات روان‌شناسان نشان داده نسل جدید اعتمادبه‌نفس کمتری داشته، احساس اضطراب بیشتری دارند؛ تنهاتر بوده و نهایتا افسرده‌تر هستند. حتی روند فعلی‌شان حکایت از رشد افسردگی در میان این نسل دارد! بحث تفاوت نسل‌ها و مسائل نسل جدید، محدود به کشور خاصی نیست. همه ما مثال‌هایی از فرزندان خودمان یا حداقل اطرافیانمان داریم که پدر و مادر مجبور به خرید گوشی هوشمند یا تبلت برای آنها می‌شوند. شاید چاره‌ای هم نباشد، اما نکته‌ای که وجود دارد، آگاهی از این تفاوت نسل‌ها، مسائل، دغدغه‌ها و مشکلات آنهاست. نیاز است تا خبرگان آموزش و روان‌شناسی راهکارهای تازه و به‌روزی برای نسل جدیدمان بیابند. اگر امروز به این مسئله نیندیشیم، شاید فردا با ناهنجاری‌های شگفت‌آورتری از نهنگ آبی روبه‌رو شویم. نهنگ آبی، چه دروغ و چه حقیقت، حکایت از نارسایی‌ها و مشکلات نسل جدیدمان دارد. نشان از روند تأمل‌برانگیز و نگران‌کننده‌ای دارد. قطعا نمی‌شود آن‌گونه که نسل قبل آموزش و پرورش داده می‌شد، با نسل جدید نیز تعامل کرد. یکی از راهکارهایی که امروز در کشورهای توسعه‌یافته دنبال می‌شود و برای ما هم می‌تواند مفید باشد، بازنگری وضعیت خواب، ورزش، غذای سالم و سپری‌کردن زمان با خانواده و دوستان برای نسل جدید است. باید جذابیت فعالیت‌های مشترک مثل بازی و تفریح با اعضای خانواده و دوستان حقیقی به‌جای مجازی را افزایش دهیم. باید تعادل میان حقیقت و مجاز را بیابیم.

پشت تاریخ

بیست‌وپنجم آبان، نوزدهمین سالگرد عروج علامه محمدتقی جعفری

تلاش در مسیر حیات معقول

فرید صلواتی

همیشه بر منبر دل‌ها خیمه می‌زد و هدایت پخش می‌نمود و مشت‌مشت ایمان ارزانی می‌داشت تا سبک‌بالی را فراتر از آموختن متجلی کند. جای خالی‌اش در این وانفسای هیاهو برای هیچ چقدر حس می‌شود.

علامه محمدتقی جعفری

ما کجاییم در این بحر تفکر تو کجا؟ وقتی سکوت می‌کنی در روزگاری که همه فقط می‌خواهند بگویند. ندای درونی لاینقطعی می‌شنوی. احساس می‌کنم خود پدربزرگ است که از فرسنگ‌ها راه پرنرفته برای ما می‌گوید: زودباش از هست خود به باید حرکت کن؛ معطل نکن؛ با عجله از آنچه هستی به آنچه باید باشی هجرت کن و به حیات معقول وارد شو. حیات معقول از دید ایشان این بود که: تو هرگونه که می‌خواهی باش و زندگی کن اما من حیات بی‌تعهد را مرگی پست می‌دانم. انتظار نیست که فکر کنی از کجا آمده‌ای؟ برای چه آمده‌ای؟ و به کجا خواهی رفت. ولی برای خودم مهم است که من کیستم؟ انسان دارای نفحه الهی؛ دمی از روح الهی است که بر مبنای حکمت و مشیت بالغه خداوندی به‌وجود آمده است؛ و با قرارگرفتن در جاذبه کمال ربوبی رو به لقاالله در حرکت است. این اوج جایگاه خداوندی را با رفتارت متزلزل نکن. ما آفریده شده‌ایم برای تلاش در مسیر حیات معقول برای قرارگرفتن در جاذبه کمال ربوبی. هر وقت در آثار علامه جعفری گردش و تفرج می‌کنم متوجه می‌شوم که ایشان چقدر زیبا انسان را از کجا به کجا می‌کشانند. از دروازه بلند سپهر حیات معقول تا تصفیه‌گاه حرکت مدار آنچنان‌که هست و آنچنان‌که باید. آن خدایی که علامه محمدتقی جعفری با عشقی خاص از آن سخن می‌گفت، غیر از خدایی است که ما غوطه‌وران در دنیای فانی شناخته‌ایم. بارها ایشان در سخنانشان از گفتار حافظ شیرازی مدد گرفتند که: بیزارم از آن کهنه خدایی که تو داری/ هر لحظه مرا تازه خدایی دگر است

فروغ نظاره‌ها و عمق بینش‌ها و زاویه نگاه‌های ایشان بسیار بیکرانه‌تر از آن بود که کسی چون من بتواند بیان کند. ایشان حقیقتی بود بسیار فراتر و جامع‌تر از آنچه عده‌ای خیال می‌کنند. درود و رضوان خدا بر این بزرگمرد که بعید می‌دانم به این زودی‌ها حقش ادا شود. از خداوند متعال علو درجات فیلسوف شرق را خواستار بوده و آرزو می‌کنم نسل تحصیلکرده و پژوهشگر اندیشه‌های والای این اندیشمند کم‌نظیر را سرلوحه اندیشه‌های خود قرار دهند.

پیشنهاد

صفر تا سکو، شکستن کلیشه‌های جنسیتی

عارفه الیاسی: این روزها همه درگیر زلزله کرمانشاه هستند. بیشتر فیلم‌ها بخشی از فروش خود را برای آسیب‌دیدگان در نظر گرفتند. «صفر تا سکو» مستندی که از چهارشنبه در سینماهای تهران اکران می‌شود، نیز از این قاعده مستثنا نیست. مهتاب کرامتی یکی از تهیه‌کنندگان این اثر در همان مراسم رونمایی از فیلم خبر داد: «با تصمیم گروه و تهیه‌کننده‌ها ۱۰ درصد از فروش هفته اول این مستند به زلزله‌زدگان غرب کشور اختصاص پیدا خواهد کرد». مستند «صفر تا سکو» به کارگردانی «سحر مصیبی» به زندگی خصوصی و ورزشی خواهران منصوریان پرداخته و ما را به تماشای زندگی خانواده‌ای سخت‌کوش در شهر سمیرم که در غیاب پدر، دختران مسئولیت تأمین خرج خانواده را از سنین پایین برعهده گرفته‌اند، می‌برد؛ دخترانی که برخلاف جامعه سنتی خود مرزهای کلیشه‌ای جنسیتی را شکسته‌اند و از ساخت ساختمان تا دروکردن گندم و سوارکاری و البته ورزشی که چندان با معیارهای سنتی برای زنان مناسب نمی‌بینند، هر روز با گرم‌کن به باشگاه رفته‌اند و از شهر سمیرم توانسته‌اند قهرمان جهان شوند.

این مستند به معنای واقعی کلمه خواستن و توانستن را برای ما معنی کرده است! خواهران منصوریان در کنار اداره همه مسائل خانواده با تلاشی خارق‌العاده ماه‌ها در اردوهای تیم ملی برای اعزام به رقابت‌های آسیایی و جهانی تلاشی وصف‌ناپذیر می‌کنند و به سختی سر وزن می‌رسند و گاهی در پایان خط می‌خورند و این به معنی این است که ماه‌ها صرف انرژی و پول، بدون پاداش و دستمزد می‌ماند و آنها بیش از آنکه ناراحت خود باشند، نگران خانواده و قول‌هایی هستند که داده‌اند. لحظات خط‌خوردن آنها از تیم ملی از سخت‌ترین لحظات فیلم است. بازگشت آنها به سمیرم و آغوش مادر درحالی‌که غم بزرگی دارند؛ ولی در ادامه روحیه شکست‌ناپذیر آنها بار دیگر آنها را به اردوی تیم ملی برمی‌گرداند و این‌بار یکی از زیباترین لحظات ورزش ایران رقم می‌خورد، سه خواهر، هر سه روی سکوی قهرمانی. در خلال نشان‌دادن اردوهای تیم ملی، خواهران منصوریان از تبعیض شدید مالی نسبت به ورزشکاران زن صحبت کردند. قراردادهایی که برای یک سال در بهترین حالت شش تا هشت میلیون به این قهرمانان جهان می‌پردازند و تفاوت آن پرداخت در سایر باشگاه‌های ورزشی اصفهان که هیچ مقامی تابه‌حال برای کشور کسب نکرده‌اند.